

خانم دکتر مہری باقری *

نقش واہمیت سنسکریٹ در بررسی تاریخ زبان فارسی

یکی از مہم ترین رویدادہای علمی در زمینہ زبان شناسی تطبیقی ، بازشناسی خانوادہ زبانی " ہند و اروپایی " در اواخر قرن ہجدهم است کہ بہ مدّت یک سده تمامی تحقیقات علوم انسانی را در حوزہ های علمی اروپا تحت الشعاع قرار داد و اغلب دانشمندان زبان شناس را بر آن داشت تا با بررسی پیشینہ زبانہا و گویشہای مختلف در آسیا و اروپا ، اعضای این گسترده ترین و بزرگترین خانوادہ زبانی را شناسایی کنند بہ ترتیبی کہ " می یہ^۱ " یکی از بزرگترین محققان زبانہای ہند و اروپایی در کتاب معروف خود موسوم بہ " مقدمہ بر مطالعات تطبیقی زبانہای ہند و اروپایی " حدود یکصد زبان از این خانوادہ را بر شمرده و درسی سال گذشتہ بیش از دہ زبان و گویش ہند و اروپایی دیگر کہ در ہزارہ دوم پیش

* عضوہیات علمی گروہ فرهنگ و زبانہای باستانی دانشگاہ تبریز .

از میلاد در آسیای صغیر رایج بوده باز شناسی شده است .

در سده بیستم که دانش زبانشناسی نوین به دو شاخه تاریخی و توصیفی تقسیم شد، پژوهشهای تاریخی زبان به صورتی سامانمند و منظم با روشهای مشخص و ویژه بررسی زبانهای خاموش معمسسول گردید . از این رهگذر مبحث جدیدی در عرصه علوم انسانی شکل گرفته رونق بسزایی یافت که " تاریخ زبان " نام دارد. تاریخ زبان در پستی آنست تا تحولاتی را که در یک جامعه زبانی در طول دوره های متفاوت تاریخی روی داده است بشناسد و قوانین و اصول حاکم و ناظر بر آن تحولات را نیز بیابد. از اینرو، برای بررسی تاریخ هر زبان باید قدیم ترین نوشته های موجود بدان زبان را گردآورده دستگاه زبان و صورتهای زبانی بازمانده در این متون مهجور را مورد مذاقه قرار داد و با تجزیه و تحلیل این صورتها و صورتهای مربوط بدانان در دوره های متفاوت تاریخی به ترتیب از قدیم ترین شکل موجود تا زمان حاضر، نحوه به کار رفتن عناصر زبانی و مراحل تحول آنها را دنبال کرد.

در " تاریخ زبان فارسی " قدیم ترین اسناد بازمانده زبانی از قرن ششم پیش از میلاد است و عبارتست از کتیبه های دوران هخامنشی. این آثار علیرغم تعددشان از نظر اشمال بر مواد زبانی ، بسیار محدود می باشند. زیرا اغلب واژه ها و ترکیبات زبانی در آنها تکراری است و برای شناختن ساختمان زبان فارسی و نیز ریشه واژگان آن در زمان رواج و کاربردش در سده های پیش از میلاد، کافی نمی باشد. لذا در مواردی که نیاز به شناخت پیشینه عناصر زبانی موجود در مکتوبات دوره های بعدی داریم ولی صورت باستانی آنها را نمی توانیم از

کتیبه‌های محدود و معدود میخی نوشته‌های فرس قدیم بیابیم، ناچار از معادل‌های موجود آن در دیگر زبان‌های هم زمان و هم عرض فارسی بویژه زبان اوستایی که مدارک کتبی قابل ملاحظه‌ای از آن در دست است و از نظر ریشه و خانواده، خواهر زبان فارسی باستان به شمار می‌رود استفاده می‌کنیم و چنانچه معادل و یا چگونگی ساختار آن عنصر زبانی مورد نظر را در آثار باز مانده به زبان اوستایی نیفز نیافتیم، به زبان "سنسکریت" که آنهم خواهر دیگر فارسی باستان به شمار می‌آید و مشکل گشای ما در این گونه موارد است، تمسک می‌جوئیم. زیرا اولاً بیش از هر زبان باستانی دیگری با زبان‌های ایرانی قدیم قرابت و نزدیکی دارد و دیگر اینکه به دلیل کثرت واژگان به کار رفته در آثار بازمانده از "سنسکریت" ساخت تمامی عناصر زبانی موجود در دستگاه و سیستم زبانی دوران باستان را برما آشکار می‌سازد.

علاوه بر کثرت واژگان و فراوانی مواد زبانی، دقت در ثبت صورتهای زبانی سنسکریت نیز اهمیت ویژه‌ای دارد تا جایی که در تتبعات تاریخی برای شناسایی و سنجش دقیق معادل‌ها و نشان دادن تحولات واژه‌ها و اصوات زبانی از هند و اروپایی به زبان‌های ایرانی از جمله فارسی باستان، معمولاً سه صورت: هند و اروپایی، سنسکریت و فارسی باستان ذکر می‌شود. مثلاً در مورد تبدیل مصوت‌های کوتس‌س‌ا a, e, o و دو واج صامت ṃ و ṇ هند و اروپایی به مصوت a در فارسی باستان، بدین شیوه از صورتهای سنسکریت شاهد می‌آوریم:

هندواروپایی	سنسکریت	فارسی باستان	
* ebherom	ábharam	abaram	(بردم)
* esti	asti	asty	(است)
* sedas	sádas	hadiš	(کاخ)
* epos	ápas	apah	(کار)

در واژه های فوق ، مصوت " e " هند و اروپایی در زبانهای ایرانی و هندی قدیم بدل به " a " شده است . در تکواژهای زیر ، مصوت " o " هند و اروپایی در زبانهای ایرانی و هندی باستان تبدیل به " a " شده است .

* pro-	prá-	fra-	(پیشوند فرا -)
* apo-	ápa-	apa-	(" اف -)
* -poti	-páti	-patiy	(پساوند - بد)

به معنی رییس و صاحب در واژه هایی مانند : موبد ، هیربد ، رامبد ، باربد ، سپاهبد....

در واژه های زیر واجهای صامت صا دار ṃ و ṇ هند و اروپایی به مصوت a بدل شده اند:

هندواروپایی	سنسکریت	فارسی باستان	
* kṃtom	sátam	satom	(صا)
* sṃ-dha	sahá	hadā	(همراه)
* gṃ to	gatá	gata	(رفته)
* bhṇdh-to	baddha	basta	(بسته)

نکته، جالب توجه اینست که پس از جدایی و متفرد شدن اقوام

اولیه هند و اروپایی ، ایرانیان و هندیان مدت‌های مدیدی با یکدیگر همراه و همگام بودند و حدود هزار سال دیرتر از سایر تیره های هندو اروپایی از یکدیگر جدا شدند و علاوه بر زبان ، اشتراک در اساطیر و معتقدات و فولکلور باستانی آنان نیز بوضوح به چشم می خورد. بهمین دلیل در تتبعات تاریخی زبان با توجه به اشتراک ویژگیهای زبانی ایرانیان و هندیان قدیم از جمله یکسانی ساختمان و سیستم زبان (دستگاه صرف و نحو) و واژگان ، صورت قدیم زبانهای " هندوایرانی " را " آریایی قدیم " (Par.) می خوانند. هم از اینروست که در تمامی منابع و مآخذی که به بررسی زبانهای قدیم ایرانی می پردازند ، برای روشن شدن کیفیت ساخت و چگونگی تحول عناصر زبانی ناگزیرند به زبان سنسکریت نیز ارجاع دهند. چنانکه بارتولومه در اثر معروف خود موسوم به " کتاب لغت ایرانی قدیم " ^۱ که معتبرترین کتاب از نوع خود می باشد، این نکته را رعایت کرده است و هر تحقیق دیگری که از نظر تاریخی بر روی زبان فارسی انجام یابد، نمی تواند از " سنسکریت " بی نیاز باشد. همچنانکه در تمامی کتب اشتقاق و لغتی که تا کنون به شیوه تاریخی تألیف یافته اند چه بوسیله محققین اروپایی نظیر: گایگر، هرن ، هوبشمان ... و یا مهم ترین تحقیق تاریخی لغت فارسی که مرحوم استاد محمد معین ذیل برهان قاطع نوشته اند، اهمیت و نقش سنسکریت آشکارا به چشم می خورد.

به طور کلی در بررسیهای تاریخ زبان فارسی استفاده از صورتهای سنسکریت به سه شکل معمول است . نخست اینکه برخی از عناصر

1-Altiranisches Wörterbuch, strassburg, 1904.

زبانی آریایی قدیم در دو زبان سنسکریت و فارسی باستان تحول یكسانی دارند لذا برای یافتن چنین مواردی واژه های موجود در کتیبه های فرس قدیم را با معادل های سنسکریت آن می سنجم و قواعد تحوّل آنها را مشخص می کنیم . مثلا اگر پیش از " ǰ " هندو اروپایی یکی از واکه های i ، u و یا آوا گروهی و یا یک — ی از واج های : l ، l̄ ، r ، r̄ باشد در آریایی قدیم بدیل به " š " می شود در سنسکریت و فارسی باستان نیز " ś " باقی می ماند:

سنسکریت	فارسی باستان	
eṣayati	frāišayam	فرستادم
ghóṣa-	gauša-	گوش
dhr̥ṣnóti	adaršnouš	جرات کرد
r̥ṣa-bhá	arša-	نر

واج های m و n هند و اروپایی چنانچه پیش از واج همخوانی قرار بگیرند، در هر دو زبان فارسی باستان و سنسکریت بدل به واکه " a " می شوند مانند:

هندواروپایی	سنسکریت	فارسی باستان	
* m̥bhi	abhi	abiy	به
* k̥mtom	śatam	θata-	صد

واج " r " در هر دو زبان فارسی باستان و سنسکریت باقی مانده یکی از اصوات هند و اروپایی r̄ ، r̄̄ ، l̄ ، l̄̄ می باشد:

هندواروپایی	سنسکریت	فارسی باستان	
* rta-	rta-	arta-	درستی و راستی و نظام و ناموس کیهانی
* ghal-enio-	hiranya-	daraniya-	طلا
* dīgho-	dīrghá-	dargam-	دراز
* p̄uom-	p̄uvam-	paruvam-	پیشتر
* soluo-	sárva-	haruva-	همه
* leuqos-	rócas-	rauča-	روز
q ^u el-	cáрати-	čar-	
"می رود" به کاررفته			در واژه مرکب " abičariš "
است .			

واج " q " هند و اروپایی یا آریایی قدیم در هر دو زبان فارسی و باستان و سنسکریت همسان تحول یافته است :

هندواروپایی	سنسکریت	فارسی باستان	
* q ^u os-q ^u id	ka-s-čid	kas-čiy	هرکه
* ulq ^u o-	vrka-s	v ^h hrka-	اوستایی گرگ
آریایی قدیم		فارسی باستان	
* qāma-	kāma	kāma	کام ، آرزو
واج " g " آغازی " هند و اروپایی در هر دو زبان یکسان باقی مانده			است .

* g^uem- gam- gam-

این تکواژ در واژه‌های متعددی به کار رفته است از جمله :

" parā gam " به معنی " جلو رفتن " ، " ham gam " به معنی تجمع و گسرد آمدن دروازه ، " hamgamatāna " همدان ."

دو دیگر اینکه بعضی از قواعد تحوّل فرس قدیم از مقایسه دو صورت سنسکریت و فارسی باستان بدست می آید. مثلاً از مقایسه صورتهای زیر:

سنسکریت	فارسی باستان	
akṛ not	akunaus̥	کرد
ādhr̥ṣnot	adaršnaus̥	جرات کرد
satyaṁ	hasiyam	حقیقت ، راست

چنین برمی آید که " t " پایانی " هند و ایرانی در سنسکریت باقی مانده و در فارسی باستان در مواضعی خاص بدل به " ṣ " می شود. همچنین از مقایسه صورتهای زیر مشخص می شود که گروه صـوتی " Km " در سنسکریت باقی مانده ولی در ایرانی باستان بدل به " Xm " و در فارسی باستان تبدیل به " hm " می گردد:

سنسکریت	اوستایی	فارسی باستان
tókman-	taoxman-	tau ^(h) mā-

نام یکی از فرماندهان سپاه هخامنشی " taxmaspāda " است که صورت " مادی " این واژه را نیز نشان می دهد. همچنین واژه های زیر نشان می دهد که " K " آغازی " سنسکریت معادل " ṣ " فارسی باستان و اوستایی است :

سنسکریت	اوستایی	
krátav-	xratav-	خرد
kumbhá-	xumba-	خنب
króśati-	xraos-	خروشیدن

معادل بودن " K سنسکریت " با " X فارسی باستان " را می‌توان در موارد دیگری نیز مشاهده کرد، از جمله :

سنسکریت	فارسی باستان	
kṣáyati	axšayaiy	فرمان راندم
kṣanóti	axšata-	بی‌گزند، بی‌آسیب
vakšati	u-vaxš-tra	هوخستره

همچنین در مقایسه، صورتهای زیر در می‌یابیم که " śu " آریایی قدیم در زبان سنسکریت بدل به " śv " و در زبانهای اوستایی و مادی " sp " و در فارسی باستان تبدیل به " s " می‌گردد:

سنسکریت	مادی	اوستایی	فارسی باستان	
aśva-	aspa-	aspa-	asa-	اسب
viśva-	vispa-	vispa-	visa-	همه

سدیگر اینکه پس از کشف قواعد تحولی واجها، برای تطبیق این قواعد با تمامی موارد واژگانی که در دوره‌های میانه و جدید وجود دارد ولی صورت قدیمی شان در متون موجود باستانی ایران یافت نمی‌شود، الزاما از معادلهای سنسکریت واژه استفاده می‌گردد. مانند:

سنسکریت	فارسی میانه	فارسی جدید
parut	pār	" پار " در کلمات: pār-

پارینه ، پارسال ...

سنسکریت	فارسی میانه	فارسی جدید	
dātra-	dās	dās	داس
* tāntra-	tāhr	tār	تار
pātra-	pās	pās	پاس
samartha-	hamahl	hamāl	همال
tókman-	tōhm	toxm	تخم
sampūray-	hanbāštan	anbāštan	انباشتن
* bhaṅgā-	bang	bang	بنگ
suvapas-	hup	xūb	خوب
suçrama-	hu-ram	xorram	خرم
tāñč-		tanjīdan	تنجیدن
			این واژه به معنی پیچیدن و درهم فشردن است .
ápāñk-	apāč	bāz	باز
pač-	pač-	paz -	پز -
			ماده مضارع از مصدر " پختن "
* (ā-vaek-)	āvēč-	āvīz	آویز
śakta-	saxt	saxt	سخت
pač-	puxt	puxt	پخت
čínóti	čītan	čīdan	چیدن
ĵangala-		ĵangal	جنگل
ĵāla-		ĵāl (دام و تله)	جال

سنسکریت	فارسی میانه	فارسی جدید	
jūta-	zūt	zūd	زود
vrīhi-	brinjēn	birinjīn	برنجین ، برنجی
gañja-	ganj	ganj	گنج
rdjyate-	ranj	ranj	رنج
ghar-		āḡārdan	آغاردن - آغاریدن
bhrajj-		bereštan	برشتن
purvya-		pīr	پیر
kšīrā-	šīr	šīr	شیر (لبن)
muska-	mušk	mešk	مشک
(ماده ، خوشبویی که از نافه آهو به دست می آید).			
dhūmā-	dūt	dūd	دود
kr̥mi-	kirm	kirm	کرم
vart-	vart	gard	گرد
vajra	varz	gorz	گرز
svan-	x ^v āntan	xāndan	خواندن
sva-	x ^v ēš	xīš	خوبش
lapati-	rāpak	lāba, lāf	لابه ، لاف
mattá-	mast	mast	مست
svád-	x ^v āh-	xāh-	خواه —

در واژه های : خواهم ، خواهش ...

سنسکریت	فارسی میانه	فارسی جدید	
nada-	nād	nāy	نای ، نی
naḍa-	nād	nāl	نال ، اینوازه
madgú-		mā	ماغ ، نوعی پرنده لا و مرغ آبی است .
parçu-	pahlūk	pahlu	پهلو
śvitra-	spihr	sipihr	سپهر
grath-	grah	giriḥ	گره
Āptya-		Ātb n > Ābtīn	آبتین
kubja-		kūza	کوزه
nēkṣaṇa-	nēš	nīš	نیش
kṣubh-	āšōp	āšūb	آشوب
mrṣṭa-		moštan	مُشتن (قس ، مشت و مال)
āviškāra-	āškārak	āškār	آشکار
likṣā-		rišk	رشک (تخم شپش)
padika-	paik	peyk	پیک (قاصد)
ṣōka-		sūg	سوغ
prdāku		palang	پلنگ
pāvakā-	pāk	pāk	پاک
kutsay-	nikōh-	nikūhīdan	نکوهیدن

سنسکریت	فارسی میانه	فارسی جدید	
tánuka-		tonok	تُنُک
upāka-	apāk	bā	با
ĵānav-	zānūk	zānū	زانو
brū	bru	abru	ابرو
śākhā-	śāk	śāx	شاخ
gōdhūma-	gantum	gandom	گندم
çṛḡālā-		šōlāl	شغال
çikha-		sīx	سیخ
úraṇa-	varrak	barra	بَرّه
drṇāti	darīdan	darīdan	دریدن
tap-	tap	taff, tāb	تف ، تاب
		tab, tābiš	تب ، تابش
		tāv...	
samčāra-	*hančār	hanjār	هنجار
róman		runb	رُنَب
			(به معنی موی بدن آدمی و جانور، قس . رنبه ، رمکان ، رومه)
mrđvtkā	mad	mol	مُل (نبید)
lōpāçá-	rōpās	rūbāh	روباه
svād-	x ^v āh-	xāh-	خواه -
			(مادهء مضارع از مصدرخواستن
ghōrā-	gōr	gūr	گور(قس . گورخر)

منابع

منابع فارسی :

- اورانسکی ای . م . ، مقدمهء فقہ اللغہء ایرانی ، ترجمہ کریم کشاورز ، انتشارات پیام ، تهران ، ۱۳۵۸ .
- باقری - مہری ، تاریخ زبان فارسی ، نشر قطرہ ، تهران ، ۱۳۷۳ .
- معین - محمد ، برہان قاطع .
- ناتل خانلری - پرویز ، تاریخ زبان فارسی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، تهران ، ۵۴ - ۱۳۵۰ .
- ہرن پاول ؛ ہوبشمان ہانریش ، اساس اشتقاق فارسی ، جلد نخست ، ترجمہء جلال خالقی مطلق ، تهران ، ۱۳۵۶ .

منابع خارجی :

- Bartholomae chr., Altiranisches Wörterbuch, Strassburg, 1904.
- Brugmann, K., Elements of the comparative Grammar of the Indo-Germanic languages, 5 Vols., varanasi, 1972.
- Burrow, T., The Sanskrit language, London, 1955.
- Geiger, W. and Kuhn, E., Grundriss der Iranischen Philologie, 2 vols., Strassburg, 1974.
- Horn, P., Grundriss de Neupersischen Etymologie, New ed., New York, 1974.

- Hubschmann, H., *Persische Studien*, Strassburg, 1895.
- Jackson, W., *Avesta Grammar*, Stuttgart, 1892.
- Kent, R., *Old Persian Grammar Texts Lexicon*, 2nd ed.
New Haven, 1953.
- Macdoneel, A. A., *A Vedic Grammar*, Bombay, 1966.
- Meillet, A., *Introduction à l'étude comparative des
langues Indo-européennes*, 8th ed.,
Paris, 1949.
- Wackernagel, J., *Altindische Grammatik*, 4 Vols.,
Göttingen, 1957.

